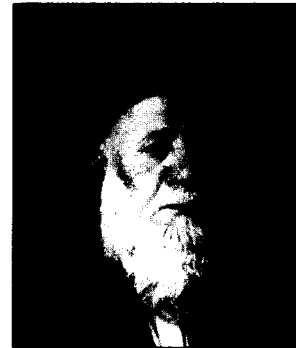


درگذشتگان

آیت الله نجومی



یاد باد آن که سر کوی توام منزل بود
 دیده راروشنی از خاکِ درت حاصل بود
 در دلم بود که بی دوست نباشم هرگز
 چه توان کرد که سعی من و دل باطل بود
 سخن گفتن از شخصیت علمی و هنری و
 سجایای اخلاقی مرحوم آیت الله
 نجومی، بسیار دشوار است. او، نقطه
 اوج و قله افراشته و ستیغ بلند هنر اسلامی
 بود. خطش یادآور خط نیریزی و میرعماد
 و نقاشی اش یادآور نقاشی کمال الملک و
 بهزاد، و تذهیبش تذکار تذهیب و کار آقا
 میرابوطالب مدرس و تجلیدش نمونه ای
 از کار ندیم بغدادی است. هر گاه به یاد
 سخنان نغز و لطیف و بیان شیرین و نمکین
 او و مجالس پرفایده اش می افتم، در دلم

آتش بر پامی شود و اشک حسرت و
 غربت از دیدگانم جاری.

وعدۀ هم صحبتان رفته روز محشر است
 دیر می آید قیامت، کشت تنهایی مرا
 هیچ گاه باور نمی کردم روزی قلم به
 دست گیرم و در سوگ آن استاد بزرگ- که
 حق پدری بر گردنم داشت و هر شب مرا
 با تفقد خویش می نواخت و از افادتش
 بهره مند می ساخت- صفحات سپید
 کاغذ را سیاه سازم.

لها رأی لقمان و صورة یوسف
 و منطق داوود و عفة مریم
 ولی صبر ایوب و غربۀ یوسف
 و بکاء یعقوب و حسرة آدم
 اما چاره چیست؟ و جز صبر و انتظار
 چه توان کرد؟

سلامٌ علیهم حنّ قلبی لذکرهم
 حنینٌ فصیلُ آفرَدته الرکائبُ
 و ما کان قلبی راضیاً بفراقهم
 ولکنّ امر الله لاشکّ غالبُ
 مفخر علم و ادب و هنر، فقیه و
 دانشور هنرور، حضرت مستطاب
 آیت الله حاج سیدمرتضی حسینی
 نجومی، یکی از اختران فروزان آسمان
 هنر اسلامی و برترین فقیه معاصر در غرب
 کشور به شمار می رفت.
 معظم له در ۲۳ جمادی الثانی ۱۳۴۶ ق

(۵ آذر ۱۳۰۷ ش)، در کرمانشاه، در بیت
 علم و فضیلت زاده شد.

پدرش عالم بزرگوار آیت الله حاج
 سیدمحمدجواد نجومی (۱۳۰۳- ۱۳۸۷ ق)
 از عالمان هنرمند و نسخ نویسان نامدار
 و از شاگردان آیات: میرزا اسماعیل
 نجومی، آقا عبدالله آل آقا، حاج شیخ
 حسن غلامی و شیخ محمدحسین حاج
 آخوند بود که نمونه های فراوان از خطوط
 خوش او موجود است؛ و او فرزند
 آیت الله میرزا اسماعیل نجومی (۱۲۵۶-
 ۱۳۱۸ ق) از خوشنویسان نامی و فقیه و
 مجتهد بزرگ کرمانشاه و از شاگردان
 فاضل اردکانی- و همدرس و هم بحث و
 مونس علامه سیدمحمدحسین شهرستانی
 - و او فرزند آقا سیدحسن فرزند
 آقا سیداسماعیل فرزند علامه فقیه سید
 محمدرضا اقساسی سمنانی- از شاگردان
 خاص شیخ محمد مهدی فتونی عاملی- و
 او فرزند عالم عارف میرزا عبدالرزاق
 حسینی، فرزند آقا اسماعیل حسینی
 حسینی فرزند آقا سیدمحمد صالح اقساسی
 (ر. ک به: شیخ آقابزرگ تهرانی، طبقات
 قرن ۱۲ (الکواکب المنتشرة)، صص ۶۵،
 ۲۶۳ و ۴۲۸) بوده است که نسبش به زید
 شهید می رسد.

مادر نیز صبیبه محترم آیت الله شیخ

مرتضی آل آقا (م ۱۵ شعبان ۱۳۶۱ ق)،
فرزند آیت الله آقا عبدالمحمد، فرزند
آیت الله حاج آقا عبداللّه آل آقا (م ۱۲۸۹
ق)، فرزند آیت الله آقا محمدجعفر (م
۱۲۵۹ ق) - فرزند آیت الله العظمی
آقا محمدعلی کرمانشاهی (م ۱۲۱۶ ق)،
فرزند استاد کل وحید بهبهانی (م ۱۲۰۵
ق)، فرزند علامه بزرگ ملامحمد اکمل
بهبهانی - داماد ملا صالح مازندرانی (داماد
ملا محمد تقی مجلسی) - بوده است.

خاندان پدری و مادری وی، همه از
مشاهیر عالمان و هنرمندان و نقاشان و
خطاطان مشهور جهان تشیع بودند که
نسخه ها و قطعه های نفیس فراوان از آنان
در کتابخانه آیت الله نجومی موجود
است.

فقید سعید، پس از گذراندن سال دوم
دبیرستان، در سال ۱۳۲۲ ش - زمانی که
در کرمانشاه، هیچ طلبه ای نبود - به
فراگیری علوم دینی روی آورد و نزد
حضرات: پدر بزرگوارش، سید محمود
معصومی لاری، سید حسین معصومی
لاری و حاج شیخ حسن حاج آخوند،
ادبیات، قوانین، مطول و شرح لمعه و
شرایع را آموخت و پس از آمدن علامه
امینی به کرمانشاه و سخنرانی ها و
منبرهای او، شوق نجف در جان شری
انگیخت که صبر و تحمل را از کفش ربود
و در سال ۱۳۲۹ ش (۶ محرم الحرام
۱۳۶۹ ق) رهسپار نجف اشرف شد و در
مدرسه وسطای آخوند، سکونت گزید و
نزد حضرات آیات: میرزا علی آقا فلسفی
(تمه شرح لمعه و قوانین و رسائل)،
سیدعلی بهشتی و سیدمحمد روحانی
(رسائل و کفایه)، سید عبدالاعلی
سبزواری (تمام مکاسب) و سیداحمد

اشکوری نجفی (استصحاب رسائل)
سطوح عالیّه را فرا گرفت و پس از آن به
درس خسارح آیات عظام: حکیم،
شاهرودی، سیدعبدالهادی شیرازی و
میرزا باقر زنجانی حاضر شد و بهره های
فراوان در فقه و اصول از آنان برگرفت؛
اما در این میان، بیش از همه شیفته و
دل بسته مرحوم آیت الله میرزا باقر زنجانی
شد و مدت هفده سال در دروس فقه و
اصول او شرکت کرد و تقریرات دو دوره
درس اصول ایشان را نگاشت و مورد
توجه فراوان او قرار گرفت و از ایشان و
آیت الله سید عبدالاعلی سبزواری به
دریافت اجازه اجتهاد، و از حضرات
آیات: شیخ آقا بزرگ تهرانی و
سیدمحمدصادق بحر العلوم هم به اخذ
اجازه روایت نائل آمد.

او در نجف انیس و مونس و شاگرد
آیات: علامه تهرانی و علامه امینی بود و
بیشتر اوقات فراغت خود را در محفل و
مجلس این دو بزرگوار و نیز آیت الله
میرزا حسن بجنوردی می گذرانید و
کتابشناسی و نسخه شناسی را هم از آنان
می آموخت.

او در نجف اشرف، بیست سال تمام
به تحصیل، تدریس (از شاگردان درس
معالم او می توان به: مرحوم آیت الله
شیخ محمد حسن قدیری و از شاگردان
هنرمندش مرحوم استاد جواد سبّتی نجفی
و استاد سیدجعفر حجت کشفی اشاره
کرد) تألیف، استنساخ کتب و مشق خط
اشتغال داشت و آثار متعدد فراهم آورد.

از جمله کتاب های استنساخی او
عبارتند از:

۱. ریاض العلماء (۲ جلد، با
حواشی شیخ آقا بزرگ تهرانی و

سیدمحمدصادق بحر العلوم. موجود در
کتابخانه آیت الله حکیم. متن با مرکب
مشکی، حاشیه علامه تهرانی با مرکب
آبی و حاشیه بحر العلوم با مرکب قرمز
است)؛

۲. نشوة السلافة و محل الاضافة
(مستدرک سلافة الدهر سیدعلی خان،
نوشته شیخ محمدعلی بن بشاره آل
موحی)؛

۳. منظومه تحفة الحکیم (علامه شیخ
محمدحسین غروی اصفهانی)؛

۴. فصل القضاء و الاجازة الكبيرة
(علامه سیدحسن صدر)؛

۵. استخارات و بناء المقالة الفاطمية
(سیدبن طاووس)؛

۶. رسالة لاتعداد و فروع العلم
الاجمالي (میرزا باقر زنجانی).

همچنین بسیاری از کتب سنگی ناقص
را پس از خریداری، به روش همان
کتاب ها استنساخ و صحافی و تکمیل
نموده است که از نام آنها خبری ندارم.

او در سال ۱۳۴۹ ش، در اخراج
ایرانیان از عراق، علی رغم میل باطنی اش
- که تا پایان عمر شریفش به یاد نجف،
حسرت می برد - نجف اشرف را ترک نمود
و در زادگاهش استقرار یافت و به وظایف
دینی و علمی و اجتماعی خویش مشغول
شد.

وجود او در کرمانشاه منبع خیر و منشأ
آثار فراوان گردید. تدریس سطوح عالیّه -
که هر روز دو درس فقه و اصول را بیان
می فرمود - تفسیر مداوم قرآن، اقامه نماز
جماعت (سه وعده در مسجد نواب)،
تألیف آثار گوناگون، خلق آثار نفیس و
ارزنده هنری، تربیت شاگردان و
هنرمندان (چون استاد سیدعبدالحسین

نجومی، هنرمند نامی کشور در فنون تذهیب، نقاشی و مینیاتور و استاد عبداللّه جواری استاد بزرگ خط، یاری محرومان و نیازمندان و اداره حوزه علمیه کرمانشاه از جمله فعالیت‌های او در این دوره است. وی همزمان به تأسیس و تکمیل کتابخانه اش همت گماشت که اکنون با دارا بودن بیش از ۲۰/۰۰۰ کتاب چاپی و افزون بر هزار مجلد کتاب خطی نفیس - که بسیاری از آنها به خط خوش خود و اجداد و نیاکانش استنساخ گردیده و فهرست مخطوطات آن را استاد محقق جناب علامه حاج سیداحمد حسینی اشکوری نگاشته و در جلد اول «دلیل المخطوطات» به چاپ رسیده است، و صدها قطعه خط و نقاشی و تذهیب و مینیاتور (از مرقعات خط یاقوت و بایسنغر و میرزا اسماعیل گلپایگانی و میرعماد و نیریزی و سیدمحمدجواد نجومی و میرزا محمدعلی افشار و محمدصالح خان کلهر) یکی از بزرگ‌ترین و ارزشمندترین کتابخانه‌های جهان تشیع است. بنا به فرموده آیت‌الله العظمی گلپایگانی: «آن روحانی عالم مقام، عمر شریف خود را به در خدمت به اسلام و ترویج معارف نورانی اجداد طاهرنش - علیهم السلام - و اصلاح امور بندگان خدا و خدمت به مردم و رفع مشکلات و دفع شبهات سپری نمود و منبع فضایل و کمالات و آثار علمی و هنری شرعی بود که برای حوزه علمیه افتخاری بزرگ محسوب می‌شد.

زندگی این عالم فقید برای طلاب و فضیلهای حوزه علمیه کلاس درس و روش یادگیری احکام و کمالات انسانی و معنوی، و وجودش برای مردم شریف

کرمانشاه و طلاب، معلم اخلاق بود. آن جناب، در دوران مبارزه مردم مسلمان ایران با رژیم طاغوت، فعالانه وارد عرصه مبارزه و جهاد مقدس روحانیت گردید و چه در نجف - که در نوروز ۱۳۴۴ ش، کارت تبریک تاریخی منقش به تصویر امام خمینی و با خط ایشان منتشر شد - و چه در کرمانشاه، اعلامیه‌ها را با انشا و خط خود می‌نگاشت و از دیگران امضا می‌گرفت و آنها را در خانه اش تکثیر می‌نمود و به وسیله جوانان مؤمن و متدین شهر، آنها را منتشر می‌ساخت و در کوران مبارزه در مهر ۱۳۵۷، دامادش شهید صادق صابون‌پز، به شهادت رسید - که نخستین شهید انقلاب اسلامی در کرمانشاه بود - و پس از شروع جنگ تحمیلی هم مسجد او یکی از پایگاه‌های عرصه جهاد و کمک‌رسانی به جبهه‌های نبرد بود.

آن مرد بزرگ، از مفاخر عرصه هنر اسلامی و ایرانی بود. با اینکه تنها با مشق و تمرین و تکرار و بدون استاد به نقطه اوج هنر خطاطی دست پیدا کرده بود، تنها گاهی برای زیارت مرقد مقدس کاظمین - علیهما السلام - به بغداد می‌رفت و خطوطش را به محضر استاد بزرگ مرحوم هاشم محمد بغدادی ارائه می‌نمود و از آن مرحوم راهنمایی می‌گرفت.

او در خط به انواع آن: نسخ، ثلث، نستعلیق، شکسته، کوفی، دیوانی، رفاع و در نقاشی (گل و بوته، مرغ و صورت)، مینیاتور، تذهیب، صحافی و تجلید با مخمل چرم ساغری، قطاعی و وصالی، معرق، جداول، کاغذسازی، تجانس رنگ و تشعیر، نقطه اوج و قله

افراشته بود؛ اما با همه اینها یک دریا ذوق و لطافت و تواضع و حجب و حیا بود. سیمایش نیکو، اخلاقش شایسته و پسندیده، مجلسش پرفایده و آکنده از علم و دانش و لبخندی ملیح بر لبانش بود. خانه اش محل رفت و آمد دانشمندان و هنرمندان و نیازمندان و مردم عادی بود. حاجب و نگهبان نداشت و خود به در خانه می‌آمد و پاسخ مردم را می‌داد. هر کس به هر امیدی به خانه او می‌آمد، با دلی شاد از خانه اش بیرون می‌رفت. خانه او مانند خان عیاشی سمرقندی در قرن چهارم، بیت‌العلم بود. جوانان شهر، در بیرونی بیت او با استفاده از کتابخانه و صاحب آن، به خوشنویسی و صحافی و ابری‌سازی و مطالعه بهره‌ور بودند و چه استعدادهایی که از این محضر، به خدمت عالم علم و هنر و ادب موفق گردیدند.

یک دهان خواهم به پهنای فلک

تا بگویم وصف آن رشک ملک

ور دهان یابم چنین و صد چنین

تنگ آید در فغان این چنین

او در ایران از آیات عظام: مرعشی نجفی و اراکی هم اجازه روایت و از استادان بزرگ خوشنویسی، استادان: سیدمحمدجواد نجومی و حاج میرزا احمد نجفی زنجانی اجازه‌استادی داشت و به گروه بسیاری هم، از جمله آیت‌الله رضا استادی و ابن بنده ناصرالدین انصاری - که از او اجازت متعدد دارم - اجازه روایت بخشوده بود و استادان هنر هم برای نیل به درجه‌استادی، از او اجازه و تصدیق و تأیید اخذ می‌کردند.

وی در سال ۱۳۷۵ ش به عنوان خوشنویس برجسته جهان اسلام و در سال ۱۳۸۰ به عنوان چهره ماندگار در

عرصه هنر اسلامی برگزیده شد و مورد تجلیل و تکریم دولت و ملت قرار گرفت و ده‌ها قصیده و رباعی در مدح وی سروده شد.

از جمله منرحوم حجت الاسلام والمسلمین استاد محمدحسین بهجتی شفق، چنین سرود:

خلق خوش تو چو خط خویت زیباست
هر چشم تو چشمه‌سازی از صدق و صفاست
از اوج نجومی، نه‌ای از عالم خاک
زین روی نجومیت بخوانند رواست
و استاد منوچهر پروینی - متخلص به حامد - چنین سرود:

«تقدیم به هنرمند و الامقام حضرت آیت‌الله نوجی شهریار ملک قلم»

قلم ز حسن خط تو وقار پیدا کرد
به بوی کلک تو ثلث اعتبار پیدا کرد
مرکب هنرت از چه طرفه اکسیری است
که ابر و باد از او افتخار پیدا کرد
نی‌ای که شکوه گرفت و جدایی هاست
میان پنجه مهرت قرار پیدا کرد
ز کارگاه خیال تو می‌توان با شوق
مثال معجز مانی هزار پیدا کرد
هنر به لطف سرود فصیح خامه‌تو
ز طرف گلشن خط چشمه سار پیدا کرد
چه قایل است صبریش که از فصاحت او
چو مرغ روح شنیدش قرار پیدا کرد
جمال خطی و معراج ثلث و روح کمال
هنر به ملک قلم شهریار پیدا کرد
سروده‌ام غزلی با زبان سبز دلم
کز آن شعور شکفتن بهار پیدا کرد
صفای خط نجومی هم از صفای دل است
کز آن صفای دگر روزگار پیدا کرد
تألیفات معظم له عبارتند از:

الف) آثار چاپی که همگی به اهتمام

اینجانب به چاپ رسیده است:

۱. المؤمن (تفسیر سوره مؤمن)؛
۲. نسیم ایمان (تفسیر سوره مؤمنون)؛
۳. شمیم کنعان (تفسیر سوره یوسف)؛
۴. مونس جان (تفسیر سوره یونس)؛
۵. منزل مقصود (تفسیر سوره هود)؛
۶. آیات سبحانی (تفسیر سوره رعد)؛
۷. الرسائل الفقهية (رساله‌هایی در: غنا، نقاشی و مجسمه‌سازی، نجاست خمر و حکم مالیات)؛
۸. الاستصحاب، التعداد والتراجیح (۲ ج)، تقریرات درس اصول میرزا باقر زنجانی)؛
۹. فیض قلم (مجموعه مقالات تاریخی، هنری، رجالی و ...)؛
۱۰. فرج صالحان (مجموعه مقالات درباره‌ی امام زمان «عج»؛
۱۱. الاجازة المباركة (اجازه‌روایی مفصل به آیت‌الله استادی)؛
۱۲. سخنی چند با طلاب جوان (مجموعه پند و نصایح به طلاب و فضلا)؛
۱۳. کیمیای هستی (زندگی‌نامه خودنوشت، به اهتمام: محمدعلی سلطانی)؛
۱۴. سحر مبین (قطعاتی از خطوط خوش استاد، به اهتمام: محمدعلی سلطانی)؛
۱۵. بعد معنوی هنر خط؛
۱۶. فروع العلم الاجمالی (تألیف میرزا باقر زنجانی؛ با مقدمه و اهتمام آیت‌الله نجومی).
- ب) آثار غیر چاپی:
۱۷. لطافت هنر (آلبوم خطوط استاد)؛

۱۸. همیشه بهار (مجموعه اشعار)؛
۱۹. کشکول (لطایف و ظرایف)؛
۲۰. تقریرات درس فقه میرزا باقر زنجانی، آقای حکیم و آقای شاهرودی؛
۲۱. تقریرات درس اصول میرزا باقر زنجانی (قطع و ظن، برائت)؛
۲۲. رساله در تعظیم شعائر اسلامی. سرانجام آن عالم بزرگ و هنرمند سترگ، در روز دوشنبه ۲۵ آبان ۱۳۸۸ (۲۸ ذی‌قعدة الحرام ۱۴۳۰ ق) در ۸۱ سالگی چشم از جهان فروبست و مرغ روحش به عالم قدس پیوست.
- با اعلام خبر وفاتش، در استان کرمانشاه سه روز عزای عمومی و در شهر کرمانشاه تعطیل عمومی اعلام شد و سیل پیام‌های تسلیت از سوی مراجع عظام تقلید، مقام معظم رهبری، شخصیت‌ها و نهادهای گوناگون صادر شد. پیکر پاکش روز سه‌شنبه، در حالی که سیل باران، از آسمان و سیلاب اشک از دیدگان مرد و زن ریزان بود، بر روی دست‌ده‌ها هزار نفر از مردم استان تشییع شد و پس از نماز حجت الاسلام و المسلمین حاج شیخ مصطفی علما - امام جمعه شهر -، در ابتدای گلزار شهدا به خاک سپرده شد.
- المجدی یکی علیه‌ساز عا اسفا
والدین یندبه والفضل ینعاه
و مراسم بزرگداشت مقام علمی و عملی او نیز تا مدت‌ها در گوشه و کنار کشور ادامه یافت و در رثای او اشعار فراوانی سروده شد.

ناصرالدین انصاری قمی

*



حجة الاسلام علیزاده

ز خورشید و از باد و از آب و خاک
نگردد تبه نام و گفتار پاک

«فردوسی»

با کمال تأسف و تأثر، درگذشت اسف بار استاد حوزه علمیه تبریز حجت الاسلام و المسلمین حاج میرزا عمران علیزاده خلأ معنوی خاصی در حوزه علمیه تبریز و حومه ایجاد کرد که به این زودی ها قابل جبران نیست.

استاد علیزاده حدود نیم قرن تمام در راه تدریس، تهذیب و تربیت طلاب و فضلا و فرهیختگان و طبقات مختلف مردم تلاش جدی داشت و در پایان عمر با کوله باری از معنویت و تقوا و معرفت رخت از این جهان فانی بست و به سوی قدسیان پرواز نمود. به یاد می آورم آن روزهایی که در مدرسه طالبیه و مسجد خاله اوغلی و مسجد بزرگ «یا علی» در آن فضاهای نمود مشغول تدریس کتاب فقهی «شرح لمعه» بود و هر روز چندین درس متنوع از ادبیات، منطق و اصول فقه را تا دم غروب، محض رضای خدا بدون دریافت کوچک ترین مزد و پاداش مادی انجام می داد و شب ها نیز به مطالعه و آماده سازی آن درس می پرداخت و از نیمه شب به بعد، به راز و نیاز و تهجد و انجام نوافل شب و مناجات با خدای متعال می پرداخت. این تلاش های معنوی از او یک شخصیت روحانی نورانی ساخته بود که در پیشگاه خدا بسیار ضعیف و کوچک و در حضور مردم بسیار باشکوه و بزرگوار می نمود.

قناعت و اعتدال در زندگی

استاد گرانقدر ما خصوصیات اخلاقی

فراوانی داشت. از برجسته ترین آنها زهد و پارسایی و قناعت و صرفه جویی از مسائل زندگی بود. او نمونه واقعی زهد و پارسایی و پاکدامنی بود. در امور معیشت بسیار مقتصد و کم خرج بود. دوستی از نزدیکان او تعریف می کرد: من هر ده، دوازده سال یک کفش در پای ایشان می دیدم که با گذشت چندین سال باز تمیز و پاکیزه و شفاف بود. او بهتر می دانست اگر در امور زندگی این میانه روی و پارسایی را نداشته باشد، ضرورت زندگی ایجاب می کرد تا به این در و آن در بزند و شخصیت معنوی خویش را پیش ارباب مال و منال یا جاه و مقام و منصب ذبح نماید. آن وقت دیگر آن میرزا عمران علیزاده، استاد اخلاق و تواضع و فروتنی و شخصیت مستقل و غیر وابسته نبود!

تألیف و تدریس

حوزه تبریز در این اواخر گرفتار پاره ای نقل و انتقالات شد؛ بخشی به حوزه علمیه قم و بخشی به بناب و مراغه و جاهای دیگر پراکنده شدند؛ برخی حوادث دیگر نیز باعث شد آن سابقه دیرین و آن شهرت ادب پروری تا حدودی از دست برود. تألیف و تصنیفی در شأن حوزه علمی دیرپای تبریز، بسیار محدود شد؛ در این میان شاهد بودیم که این عالم درد آشنا دست به قلم برده است تا نهج البلاغه مولا را شرح و ترجمه نماید. او با امکانات محدود خود این اثر را به بازار مطبوعات عرضه کرد؛ سپس به تفسیر قرآن پرداخت و وقتی حق کشی ها به حد اعلی رسید و حق باطل ممزوج گشت، کتاب نامداران را تألیف نمود. در این کتاب با شهامت ستودنی به شرح حال برخی از بزرگان فراموش شده پرداخت که

تا آن روز کمتر کسی جرئت این کار را داشت؛ ولی او طالب پست و مقام و تابع هوا و هوس شهرت و جار و جنجال روز نبود، بلکه می خواست حق بزرگان ادا شود؛ ولو بلغ ما بلغ.

استاد عزیز در کتاب مزبور چند ایراد جزئی به کتاب مفاخر آذربایجان بنده داشت؛ اما چون از روی صدق و صفا و رعایت عهد و وفا بود، به دل گرفته نشد و از نقد و بررسی ایشان تشکر شد؛ ضمن آنکه اطمینان دارم که زمینه انتقاد نسبت به آن کتاب خیلی بیش از آن است که ایشان فرموده اند.

نگارنده مثل ایشان پیشنهاد مطرح کردن برخی از چهره های ماندگار نبوده است که اجر الهی و ثواب اخروی را کسب کرده باشد؛ هر چند حق گفتنی است و هرگز پوشیدنی نیست.

اینجانب به حوزه علمیه تبریز و فرهیختگان آن دیار، مصیبت وارده را تسلیت می گویم و تنها تمنایم این است که نگذارند آثار علمی، تربیتی، اخلاقی این روحانی وارسته که سرشار از صدق و صفا و تعهد به موازین شرعی است، از بین برود، بلکه با تکمیل و تنقیح و ترتیب به چاپ رسانده، در اختیار علاقه مندان این قبیل معارف قرار دهند که خداوند پاداش نیکوکاران را چند برابر اعطا می نماید.

عبدالرحیم عقیقی بخشایشی

*